

مدل تصمیم‌گیری شهودی چندوجهی و برنامه هسته‌ای و موشکی ایران؛ با تمرکز بر قطعنامه ۱۹۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۲۱

ناصرالدین حیدری*

چکیده

در این مقاله، کارآیی مدل تصمیم‌گیری شهودی چندوجهی با تمرکز بر تحریم‌های قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت با عنایت به رویکرد دولت‌های نهم و دهم نسبت به برنامه هسته‌ای و توان موشکی ایران مورد آزمون قرار گرفته است. بند نهم قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت به طور صریح توان دفاع موشکی کشور را نشانه گرفته که سابقه قبلی نداشته است. تصمیم‌گیری شهودی چندوجهی در مقایسه با الگوهای مرسوم ادراکی و بازیگر خردمند، به طور نسبی به الگوی متمایز تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نزدیک‌تر است و با رویه‌های پروسه‌ای چند مرحله‌ای آن سازگاری بیشتری دارد، هرچند این الگو نیز مانند سایر مدل‌ها قادر به تبیین ماهیت و کلیت سیاست خارجی ایران نیست.

کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی، تصمیم‌گیری شهودی چندوجهی، الگوی بازیگر خردمند، الگوی ادراکی (شناختی)، امنیت فیزیکی، امنیت هویتی.

* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال شانزدهم • شماره چهارم • زمستان ۱۳۹۲ • شماره مسلسل ۶۲

مقدمه

برنامه هسته‌ای ایران بعد از گذشت بیش از یک دهه به مهمترین موضوع تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است. در قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت سازمان ملل متحد، غیر از تمرکز بر مسائل هسته‌ای متمایز از قطعنامه‌های قبلی، به طور صریح توانمندی موشکی ایران نیز در بند ۹ قطعنامه مذکور، با مسائل هسته‌ای مرتبط شده و ایران را از هرگونه فعالیت مرتبط با موشک‌های بالستیک دارای قابلیت حمل سلاح هسته‌ای منع و از کشورهای دیگر خواسته شده مانع انتقال فن‌آوری‌های مربوطه به ایران شوند. اخیراً نیز بعد از توافق ایران با ۱+۵، آمریکا و رژیم اسرائیل در پی آن هستند که مسایل موشکی به دستور کار مذاکرات اضافه شود که با موضع‌گیری صریح مقامات کشورمان مواجه شد و طرح مسائل نظامی را بی‌ربط با این مذاکرات دانستند.

واقعیت این است که بسیاری از زوایای تصمیمات جمهوری اسلامی ایران در عدم پذیرش قطعنامه‌های تحریمی شورای امنیت و تحریم‌های یکجانبه که برای تحت فشار قرار دادن ایران صادر شده‌اند، با مدل‌های سنتی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، به ویژه با مدل عقلایی یا بازیگر خردمند^۱ که مبنای تصمیم‌گیری آن بر اساس نگرش واقع‌گرایی، کسب بالاترین سود با حداقل هزینه ممکن در شرایط آنارشی نظام بین‌الملل است، سازگار نیست و الگوی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را نمی‌توان با این مدل توضیح داد. بدین جهت، هدف از نگارش این مقاله کاربست و تطبیق نظریه تصمیم‌گیری شهودی چندوجهی با تصمیمات کشورمان در خصوص موضوع هسته‌ای و موشکی است.

مدل تصمیم‌گیری شهودی چندوجهی^۲ یکی از مدل‌های چندگانه تصمیم‌گیری در سیاست خارجی است که برای توضیح و تبیین تصمیمات سیاست خارجی کشورها از ترکیب عناصر و مدل‌های ادراکی یا شناختی^۳ و مدل بازیگر خردمند یا عقلایی ابداع شده است. بر خلاف مدل‌های بازیگر خردمند (عقلایی) و ادراکی، این مدل دارای فرآیندی دومرحله‌ای است؛ بدین ترتیب که در مرحله اول تصمیم‌گیر تلاش می‌کند از مجموع

-
1. Rational Actor Model
 2. Poliheuristic Decision Making Model
 3. Cognitive Decision Making Model

گزینه‌های^۱ تصمیم با استفاده از روش ادراکی یا شناختی، تعدادی را حذف و سپس در مرحله دوم، با کاربست مدل بازیگر خردمند، گزینه نهایی تصمیم را انتخاب کند. در مدل شهودی چندوجهی محیط تصمیم برای تصمیم‌گیر در مقایسه با دو مدل پیش‌گفته و سایر مدل‌های سنتی تصمیم‌گیری، ساده‌تر می‌گردد، هرچند تصمیم نهایی باز هم دشواری‌های خود را دارد. این مدل از این جهت که تصمیمات تحت فشار زمانی و استرس کمتری در دو مرحله انجام می‌شوند، متضمن نوآوری است.

در روابط بین‌الملل، بر مبنای غلبه رهیافت واقع‌گرایی، تئوری تصمیم‌گیری بازیگر خردمند در سیاست خارجی از حیث محاسبه سود و زیان^۲، تئوری غالب تصمیم‌گیری در سیاست خارجی و تیپ ایده‌آل شناخته شده است. مبنای خرد بازیگر، محاسبات سود و زیان بر اساس محاسبات اقتصاد خرد است. فرد تصمیم‌گیر در معاملات اقتصادی خود خواهان خرید کالا به ثمن بخش و فروش آن به بالاترین قیمت ممکن برای کسب ثروت است (Waltz, 1979; Mearsheimer, 1995). این نظریه در تئوری بازی‌ها برای نشان‌دادن اینکه چگونگی اتخاذ برخی تصمیمات معین و یا در معمای زندانی^۳ از قدرت تبیینی خوبی برخوردار است (Mitz, 2010:8). هنوز برای بسیاری از واحدهای سیاسی از این روش با توجه به شرایط آنارشی نظام در تصمیمات سیاست خارجی خود استفاده می‌کنند. پس از آن، رهیافت سبیرنتیک^۴ بر مبنای عقلانیت محصوره، به عنوان تئوری ذی‌نفوذ برای خود جا باز کرده است. در این نظریه، استدلال می‌شود که عوامل روان‌شناختی مانند برداشت‌ها و سوء برداشت‌ها، شخصیت رهبران، هزینه سنگین جمع‌آوری اطلاعات، فشار زمانی و ابهام و سایر عوامل روانی در تصمیمات رهبران تأثیرگذار است و تصمیم‌گیری را دچار محدودیت می‌کند (Mandel, 1986)، اما چندی است تئوری شهودی چندوجهی به عنوان رهیافت تصمیم‌گیری که از جهت روان‌شناسی ادراکی بیش از دو رهیافت دیگر با طبیعت انسان سازگار است، توجه نظریه‌پردازان را به خود جلب کرده است.

-
1. Alternatives
 2. Cost- Benefit Analysis
 3. Prisoner's Dilemma Game
 4. Cybernetic Model
 5. Bounded Rationality

مطابق این تئوری، انسان در تصمیم‌گیری روزمره بیش از عقل تحت تأثیر حس و تجربه حسی ادراکی خود قرار دارد. متخصصین مغز و اعصاب بر این باورند که تصمیم بر مبنای احساس در مغز به صورت ناخودآگاه و خودکار صورت می‌گیرد. نتایج برخی آزمایش‌های مغزی نشان دهنده مغز در هر ثانیه ۱۱ هزار پیام برای تصمیم‌گیری به صورت ناخودآگاه فرموله می‌کند، درحالی‌که فرآیند مغز برای تصمیمات آگاهانه در هر ثانیه فقط ۴۰ تصمیم می‌باشد (Janice Gross Stein, 2008). بنابراین، پاسخ ما به بسیاری از گزینه‌های تصمیم‌گیری خودکار و به صورت حسی و ادراکی است.

در این میان، تئوری تصمیم‌گیری شهودی چندوجهی^۱ به تعبیر واضعین آن، پلی میان دو رهیافت است و در مورد تصمیمات راهبردی مرتبط با منافع حیاتی ملی و سایر تصمیمات مربوط به شرایطی که برای تصمیم‌گیر آشناست و حتی در شرایط عدم قطعیت^۲ قابلیت بهتری از خود نشان داده است. بسته به شرایط تصمیم‌گیری که در زمینه‌های^۳ پویا یا ثابت^۴ اتخاذ گردد، این شیوه تصمیم‌گیری پروسه تصمیم را سهولت می‌بخشد و به فرآیند و نتیجه، هر دو توجه دارد.

چارچوب تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به ویژه در دوران تصدی دولت‌های نهم و دهم نسبت به موضوع راهبرد هسته‌ای با مدل‌های معمول تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، یعنی مدل‌های عقلایی و عقلانیت محصور و حتی مدل دیوان‌سالاری و سازمانی در عدم پذیرش و تمکین نسبت به قطعنامه‌های تنبیهی شورای امنیت بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد، مخصوصاً شدیدترین آنها، یعنی قطعنامه ۱۹۲۹ که به طور ضمنی گزینه نظامی نیز در آن پیش‌بینی شده است، سازگاری ندارد.

در این نوشته، ضمن توضیح مدل تصمیم‌گیری شهودی چندوجهی، تلاش می‌شود با کاربردی این مدل در مسئله هسته‌ای و موشکی، به این سؤال پاسخ داده شود که آیا مدل تصمیم‌گیری شهودی چندوجهی برای تحلیل تصمیمات جمهوری اسلامی ایران در مسئله

1. Polihuristic
 2. Uncertainty
 3. Context
 4. Static or Dynamic context

هسته‌ای و موشکی الگوی مناسبی است یا خیر؟ از این رو، در چند بخش، پس از شرح مدل تصمیم‌گیری شهودی چندوجهی که به طور طبیعی از توضیح روش‌های قبلی بی‌نیاز نیست، کاربست این مدل در مورد سیاست هسته‌ای و موشکی جمهوری اسلامی ایران به آزمون گذاشته می‌شود.

مفروض اولیه مقاله این است که این مدل به طور نسبی روشن‌تر از مدل‌های سنتی، تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را به دلیل اولویت امنیت هویتی ناشی از اصول پایدار انقلاب اسلامی توضیح می‌دهد و تا حدی بهتر از سایر مدل‌ها قادر به توضیح دلایل تصمیم‌گیری در سیاست هسته‌ای و موشکی ایران که ماهیت منفعت‌محور ندارند، مخصوصاً در دوره دولت‌های نهم و دهم می‌باشد.

الف. محدودیت‌های مدل‌های سنتی تصمیم‌گیری

مدل‌های عقلایی و ادراکی، هر یک درک متفاوتی از وجوه تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ارائه می‌کنند. هربرت سایمون در سال ۱۹۵۷ میلادی برای توصیف درک‌های متفاوت از تصمیم‌های انسانی، دو اصطلاح مهم را به ادبیات سیاست خارجی و تصمیم‌گیری افزود؛ یکی هومو اکونومیکوس^۱ برای ارجاع به تصمیمات عقلایی بر اساس محاسبه سود و زیان و دیگری هومو سایکولوژیکوس^۲ برای ارجاع به تصمیمات منتج از ادراک (حس) و شناخت (Simon, 1985: 293-304). تشخیص سایمون این بود که مدل‌های تصمیم‌گیری ادراکی بر این فرض استوار است که تصمیم‌گیر دارای توانایی محدودی در گردآوری اطلاعات مورد نیاز تصمیم به اعتبار محدودیت‌های ناشی از شخصیت و توان انسانی است. تصمیم‌گیر در این شرایط به جای اینکه به طور عینی در پی گردآوری تمام اطلاعات مورد نیاز برای حصول به بهترین نتیجه باشد، گزینه‌ای را انتخاب می‌کند که قابل قبول باشد. او این اصطلاح Satisficing را از ترکیب لغت Satisfy با لغت suffice به ترتیب به معنای راضی‌بودن و کافی‌بودن به ادبیات تصمیم‌گیری افزوده است (Mintz, 2010: 68).

1. Homo economicus
2. Homo psychologicus

در حالی که مدل عقلایی بر اساس محاسبه و موازنه سود و زیان به دنبال حداکثرسازی اطلاعات و داده‌های مورد نیاز برای تصمیم‌گیری بر مبنای تئوری مطلوبیت^۱ است، مدل ادراکی یا شناختی به دنبال آن است که انسان‌ها چگونه تصمیم‌گیری می‌کنند؟ با توجه به اینکه محیط تصمیم از عوامل محدودیت‌زا برای تصمیم‌گیری است، مدل ادراکی در پی آن است که انسان‌ها انتخاب‌گر گزینه‌ها در میان انبوه اطلاعات هستند؛ انتخابی که بعضاً کامل نیست، ولی راضی‌کننده می‌باشد. به عبارت دیگر، از دیدگاه هربرت سایمون، تصمیم‌گیری خواه ناخواه به واسطه موانع ادراکی و روانی، عقلانیتی محصور^۲ است و باید با محدودیت‌ها تطبیق یابد (Simon, 1985:295). این محدودیت‌ها عارضه پروسه یا رویه تصمیم‌گیری است و مدل عقلایی آن را نادیده می‌گیرد، زیرا فقط به نتیجه توجه دارد (Mintz, 2010: 68-81).

مدل عقلایی به چرایی تصمیم توجه دارد، در حالیکه عقلانیت محصور یا ادراکی چگونگی تصمیم‌گیری را بررسی می‌کند. میریان اشتاینر (۱۹۸۳) واضع رهیافت سیرنیتیک می‌گوید: «عقلانیت محصور باز هم تصمیمی عقلایی است، اما محدودیت‌های بیولوژیکی و روان‌شناسی که ادراک انسان را محدود می‌کند، باعث می‌گردد نهایتاً با ادراک و شناخت تصمیم‌گیری کنیم و به احتمال قوی موفق به کسب نتیجه حداکثری مورد انتظار مدل عقلایی نخواهیم شد. وی می‌پرسد اگر تصمیم‌گیرنده نتواند حداکثر اطلاعات مورد نیاز را به صورت اشباع‌شده برای اتخاذ تصمیم بدست آورد، چگونه ذهن قادر به درک دنیای پیچیده پیرامون خواهد شد؟» (Mintz, 2010: 68-73) هربرت سایمون نتیجه می‌گیرد که استفاده از مدل‌های سنتی تصمیم‌گیری عقلایی در شرایطی که زمان عامل ایجاد محدودیت در تصمیم‌گیری نباشد،^۳ و تصمیم‌گیر یک بازیگر و هدف عملیاتی آن یکی باشد، هزینه زیاد کسب اطلاعات خواه ناخواه تصمیم‌گیر را به آنجا می‌کشاند که گزینه‌ها را ارزیابی کند و یکی از گزینه‌ها را بر اساس فرآیند Satisficing انتخاب می‌کند (Mintz, 2010). گفته می‌شود فرآیند تصمیم در مدل بازیگر عاقل که قاعداً باید به تصمیم بهتری منتهی شود، همیشه بهترین نتیجه را به دست نمی‌دهد (Renshons, 2008).

-
1. Utility Theory
 2. Bounded Rationality
 3. Slow-moving situations

ب. مقایسه مدل‌های سنتی تصمیم‌گیری

تئوری‌های تصمیم‌گیری به خصوص در حوزه سیاست خارجی، به صورت سنتی بر روی این مسئله متمرکز بوده که چگونه تصمیم‌گیر در نهایت، از میان راه‌حل‌های متعدد یکی از گزینه‌های مقتضی (آلترناتیوها) را به عنوان تصمیم انتخاب می‌کند؟ در این خصوص، سه مدل در تصمیم‌گیری سیاست خارجی شناسایی شده‌اند؛ اولین آنها مدل عقلایی یا بازیگر خردمند است که اولین بار توسط گراهام آلیسون معرفی شد. وی از سه الگو در توضیحات خود نام برده: (۱) الگوی عقلایی، (۲) الگوی سازمانی و (۳) الگوی بوروکراتیک. الگوی بازیگر خردمند یا سیاست عقلایی، چنانکه توضیح داده شد، تصمیمات ملی و سیاست خارجی را بر پایه محاسبات عقلایی سود و زیان و داده‌های عینی ارزیابی می‌کند. در الگوی سازمانی، به این نکته توجه می‌شود که هر تصمیم حکومتی، به ناچار از مجاری سازمان‌ها و نهادهای خاصی عبور می‌کند. بنابراین، شناخت سازمانی که تصمیمی بر عهده آن است، کم و کیف تصمیمات را روشن می‌سازد. در الگوی دیوان‌سالاری یا بوروکراتیک، آلیسون این نکته را روشن می‌سازد که سازمان‌ها و ادارات به وسیله افرادی اداره می‌شوند که هر یک برای خود نقش و صلاحیتی قائل بوده و بعضاً در رقابت با یکدیگر قرار دارند. بدین ترتیب، تصمیمات محصول چانه‌زنی افرادی تلقی می‌شود که از منظر موقعیت شغلی خود به ایفای نقش می‌پردازند. بنابراین، ویژگی‌های شخصی، شغلی، انگیزه‌ها و عقاید دیوانسالاران در فرآیند تصمیم‌گیری نقش اساسی بازی می‌کند (Allison, 1969, 1971: 689-718).

مجموعه‌ای از مدل‌های نوع دوم تحت عنوان سایبرنتیک عقلانیت محصور توسط هربرت سایمون بررسی شده‌اند. مدل نوع سوم با نام عمومی روان‌شناختی معرفتی شناخته می‌شود، هرچند در رشته‌های مختلف علوم انسانی از جمله در روابط بین‌الملل نام‌های متفاوتی به آن داده‌اند (Simon, 1985: 294). مدل شهودی چندوجهی در دسته‌بندی مدل روان‌شناختی معرفتی قرار می‌گیرد و در پی آن است که روش‌های مکاشفه‌ای در روان‌شناسی شناختی (ادراکی) را به صورت تجربی بررسی نماید. در این مدل، دو محیط برای تصمیم‌گیری در سیاست خارجی شناسایی شده‌اند؛ محیط عملیاتی و محیط روان‌شناختی. محیط عملیاتی خود به دو بخش تقسیم می‌گردد: (۱) میدان بیرونی که شامل متغیرهایی مانند متغیرهای جهانی،

منطقه‌ای و روابط دوجانبه است؛ ۲) محیط درونی شامل توانایی‌های نظامی و اقتصادی، ساختار سیاسی، گروه‌های دارای منافع و نخبگان رقیب؛ محققین دریافته‌اند که محیط روان‌شناختی، منبع غنی برای تبیین و تشریح نظریات تصمیم‌گیری است. ایدئولوژی، میراث تاریخی، شخصیت رهبران از متغیرهای محیط روان‌شناختی هستند (Mintz, 2010: 78-93).

مفروضات ذیل در مورد نگرش روان‌شناختی به تصمیم‌گیری در سیاست خارجی بیان شده است:

۱. تصمیم‌گیران مایلند اطلاعات دریافتی را با تصاویر ذهنی خود تطبیق دهند تا آنچه انتظار دارند، درک نمایند؛
۲. تصمیم‌گیران نظام بین‌المللی را نظام تحت تسلط خود می‌انگارند تا هرچه سریعتر مشکلات امنیتی خود را حل کنند؛
۳. رقابت میان نخبگان و گروه‌های دارای منافع در محیط درونی کشورها از اهمیت زیادی برخوردار است؛
۴. متغیرهای بیرونی در مقایسه با متغیرهای درونی از وزن و اهمیت بیشتری نزد نخبگان برخوردارند؛
۵. ظرفیت‌های اقتصادی و نظامی، محرک اصلی رفتار کشورهاست که ریشه در تبلیغ و پیشینه‌نمودن قدرت دارد (ملکی، ۱۳۸۷).

مدل سازمانی چگونگی اتخاذ تصمیم را روشن می‌سازد. اگر اهداف در مدل عقلایی کاملاً روشن است، در مدل سازمانی اهداف با توجه به مسیر تصمیم بسته سطوح تصمیم‌گیری ممکن است تغییر یابد. در تصمیم‌گیری سازمانی، چون مجموعه تصمیمات در شاخه‌های مختلف بوروکراسی بر اساس استانداردهای مرسوم عملیاتی^۱ در سازمان‌ها اتخاذ می‌شوند، نوع و شکل تصمیمات روال عادی پیدا می‌کند و بسیاری مواقع مدیران سطح پایین‌تر تصمیم‌گیری می‌نمایند. بدین شکل، نوعی تدریجی و تجربه‌گرایی^۲ بر روند تصمیم حاکم می‌شود. نواقص و نارسایی این الگو بعضاً می‌تواند به شکست و پیش‌بینی‌های غلط و

1. Standard Operating Procedure (SOP)

2. Incrementalism

نادرست بیانجامد (Dougherty & Pfaltzgraff, 1990: 487). جانیس و مان در مدل روان‌شناختی خود بر این باورند که کلید فهم تصمیم‌گیری آن است که انسان موجودی احساسی است و مقامات دولتی که تصمیم‌های مهم تأثیرگذار بر سرنوشت کشور را می‌گیرند نیز از این آفت مصون نیستند و حتی با میزان بیشتری در معرض غلیان ادراک و احساس قرار دارند (Janis & Mann, 1977).

پس لازم است در هر مدل تصمیم‌گیری متغیرهای انسانی مانند شخصیت انسان، روابط بین افراد و درون‌گروهی مؤثر بر تصمیم‌گیری در نظر گرفته شود. بنابراین، درک ما از جهان، طبیعت و فرآیند تصمیم‌گیری زمانی عمیق‌تر و دقیق‌تر می‌گردد که به ذهن بشری توجه نمائیم. توجه صرف به کنش و واکنش‌های آشکار تصمیم‌گیران کافی نیست و غیر از توجه به شخصیت روانی افراد، لازم است به چگونگی شکل‌گیری ایده‌ها، تفکرات تصورات در ذهن افراد نیز توجه کرد. بدین ترتیب می‌توان به شناخت تصمیم‌گیر در موارد بحران‌های تصمیم‌گیری و نسبت به وقایع یا رشته‌ای از حوادث معرفت پیدا کرد. به ویژه خصوصیات ممتاز شخصیتی برخی رهبران مانند آرامش، کاریزما^۱ و قابلیت‌های فردی و شخصی آنها در در ارتقا و جایگاه تصمیم‌اثرات مهمی دارد. به نظر نگارنده مثال بارز ویژگی‌های شخصیتی رهبران، مورد خاص شخصیت کاریزماتیک و آرامش امام خمینی (ره) در بحران‌های تصمیم‌گیری در دوران حیات ایشان برای هدایت انقلاب اسلامی بود.

حاصل این معرفت‌ها آن شد که مدل‌های تصمیم‌گیری اکتشافی^۲ و شهودی^۳ نیز به مدل‌های سنتی اضافه شدند. واژه heuristic در صورتی که صفت باشد، به معانی شهودی، اکتشافی، کاوشی، ذهنی و وابسته به یادگیری عملی از راه سعی و خطاست (Mitz, 2010: 79)، اما heuristics به عنوان اسم به معنای فرآیندهای اکتشافی می‌باشد. شهود Intuition و تصمیم‌گیری شهودی Intuitive Decision Making دو واژه‌ای هستند که برای بیان این نوع تصمیم‌گیری به کار می‌روند. گفته می‌شود برای دست‌یافتن به حقیقت چهار روش وجود دارد:

-
1. Charisma & idiosyncrasies
 2. Heuristic
 3. Intuition

۱. وحی^۱

۲. الهام، اشراق و کشف شهود^۲

۳. منطق^۳

۴. روش علمی^۴

متفکر اندیشمند نه فقط دارای دانش است، بلکه می‌تواند به اشراق و کشف شهود نیز دست پیدا کند. الهام، اشراق و کشف شهود تا چندی پیش جزء روش‌های علمی نبود، اما اکنون برخی به صراحت از آن به عنوان روشی پذیرفته‌شده، نام می‌برند (ملکی، ۱۳۸۷). تفکر شهودی بخشی از فرآیند کشف حقیقت است. منظور این است که ما در جریان امور روزمره همواره از روش‌های شهودی استفاده می‌کنیم. می‌توان نتیجه گرفت که روش‌های شهودی با بازدهی سروکار دارند. یعنی شما راه حلی را بر می‌گزینید که سریعاً به نتیجه راضی‌کننده برسد، اگرچه بهترین راه حل نباشد. در این روش، عوامل روان‌شناسی ساختاری در شخصیت افراد و یا افراد در گروه‌ها مانند تصورات، عقاید، احساسات و برداشت‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند (Jervis, 1976: 117-143, 2006: 641-663).

باید بین دو رهیافت عمومی در نظام‌های تصمیم‌گیری سیاست خارجی تفاوت قائل شد. این دو رهیافت، انتخاب عقلایی و روان‌شناسی معرفتی است. حاصل مقایسه این دو آن بود که رهیافت شهودی شناخته شد و آنگاه مدل شهودی چندوجهی به عنوان مدل ترکیبی تصمیم‌گیری معرفی گردید. مدل شهودی چندوجهی، پروسه، نتیجه تصمیمات و همچنین سطوح متفاوت تحلیل (فردی، اتحادی و گروهی) را شناسایی می‌کند. دو دسته از مدل‌های عقلایی و شناختی (ادارکی) به تنهایی قادر به توضیح و تبیین پدیده سیاست خارجی تعدادی از کشورها نیستند، زیرا تصمیمات سیاست خارجی کشورها عموماً تلفیقی از راهبردهای متعدد تصمیم‌گیری است و در طول تصمیم‌گیری از روشی به روش دیگر تغییر می‌یابد. استفاده از مدل‌های تصمیم‌گیری بیش از همه به ماهیت مسئله مورد تصمیم‌گیری بستگی دارد.

-
1. Revelation
 2. Intuition
 3. Logic
 4. Scientific method

تصمیم‌گیری شهودی فرآیندی مربوط به ضمیر ناخودآگاه انسان است که بدون توجه به تجربیات گذشته فرد شکل می‌گیرد. این فرآیند لزوماً از فرآیندهای عقلایی مجزا نیست و در بیشتر موارد هر کدام دیگری را تکمیل نماید (Mintz, 2010: 78-80).

تصمیم‌گیری شهودی بر تجربه و قضاوت تأکید بیشتری دارد تا منطق ترتیبی یا استنتاجات خاصی که در تصمیم‌گیری به کار می‌رود. تصمیم‌گیری شهودی، روشی بر اساس واسطه‌گری و یا غیر عقلایی نیست، زیرا بر اساس سال‌ها تجربه و ممارست، غالباً در ضمیر ناخودآگاه شکل می‌گیرد. در شرایطی که شدت پیچیدگی و ابهام زیاد باشد، تجربیات قبلی و قضاوت از اجزای مورد نیاز برای شناسایی مشکل و حل مسئله است. از سوی دیگر، محدودیت اطلاعات و زمان همیشه وجود دارد و از طرف دیگر، تصمیم‌گیر می‌داند که در رهیافت خود باید انتخاب‌گر باشد، یعنی برخی از گزینه‌های تصمیم را آگاهانه کنار بگذارد و برخی دیگر را انتخاب نماید. طرفداران مدل رفتاری معتقدند که انسان در حالت تصمیم‌گیری، دارای اطلاعات کامل و وقوف همه‌جانبه به کل مسائل نیست و بنابراین، در حالت غیرشفاف، از طریق سعی و خطا تصمیم می‌گیرد (Mintz, 2010: 78-80).

تصمیم‌گیری شهودی نیز مانند سایر مدل‌های پیش‌گفته خالی از اشکال نیست و دارای ایراداتی است. یکی از آنها وجود اطلاعات بیش از اندازه است که پروسه تصمیم‌گیری را با دشواری مواجه می‌کند. از ایرادات دیگر تصمیم‌گیری شهودی اتکای بیش از حد آن به میان‌برهای هنجاری و یا قضاوتی است. در این ارتباط، دو آفت تصمیم‌گیری شهودی، قضاوت در دسترس^۱ و قضاوت نمایندگی^۲ است. قضاوت در دسترس، به این موضوع اشاره دارد که نوع حوادثی که بر احساسات بیشتر تأثیر دارند، آنهایی هستند که ما بدان‌ها آشنایی بیشتری داریم یا حتی آنهایی که از لحاظ زمانی نزدیک‌تر به لحظه تصمیم‌اتفاق افتاده‌اند، همگی در حافظه ما مهمترین مکان‌ها را اشغال می‌نمایند. قضاوت نمایندگی، به موضوع قیاس باز می‌گردد. در عمل ذهن با شبیه‌سازی وقایع این قیاس را انجام می‌دهد (Mintz, 2010: 78-80).

1. Availability Heuristic
2. Representative Heuristic

گفته می‌شود تئوری پندار^۱، شرح کاملی از اینکه چگونه مردم به وسیله روش شهودی تصمیم می‌گیرند، ارائه می‌کند. سه عنصر اصلی در تئوری پندار وجود دارد: تصاویر، آزمایش‌ها و چارچوب‌ها. تصمیم‌گیرندگان به وسیله سه نظر متفاوت راهنمایی می‌گردند که بدان‌ها تصاویر گفته می‌شود. تصویر اول معرف اصول و یا ارزش‌های تصمیم‌گیرندگان است. تصویر دوم اهداف و مقاصد تصمیم‌گیر را معرفی می‌کند و تصویر سوم، معرف برنامه و ابزار تصمیم‌گیری است که وی را به مقصود می‌رساند. مطابق این تئوری دو آزمایش حین تصمیم‌گیری ضروری است؛ آزمون اول تطابق‌پذیری است که تطابق راه حل با اهداف و اصول را مشخص می‌سازد. در این آزمون، راه‌حل‌های غیرقابل قبول حذف می‌شوند. آزمون دوم، آزمون تحلیل سود و زیان هر یک از بدیل‌های تصمیم است که پیامدهای بالقوه هر راه حل را با دیگر بدیل‌ها مقایسه می‌نماید تا بهترین گزینه انتخاب گردد (Mintz, 2010: 78-80).

چارچوب، به مفهوم و مفاد تصمیم و همچنین چگونگی عرضه اطلاعات معنی می‌بخشد. ضرب المثل معروف «نیمه پر لیوان یا نیمه خالی؟»، تداعی‌کننده معنای چارچوب است. چارچوب در تئوری پندار مهم است، زیرا این تئوری در مورد زمینه‌ای که در آن تصمیمات حادث می‌شود، بحث می‌کند. توفیق یا شکست در یک زمینه یا زمینه‌های مشابه، راهنمایی برای تصمیمات فراهم می‌کند. چارچوب به تصمیم‌گیر امکان می‌دهد از قوه الهام و شهود خود استفاده نماید. آزمون اول مبنی بر تطبیق‌پذیری هر راه حل با اصول، اهداف و برنامه تصمیم‌گیر شباهت زیادی به عنصر رضایت در روش عقلایی محدود دارد. اگر دو یا چند راه حل بتوانند از آزمون تطابق‌پذیری عبور کنند، آنگاه به آزمون سودآوری خواهیم پرداخت که مشابه روش عقلایی است، اما همه اینها در چارچوب انتخابی ما قرار داشته و می‌تواند باعث استفاده از قوه تخیل و ادراک ما شود (Mintz, 2010: 78-80).

ج. مدل تصمیم‌گیری شهودی چندوجهی

واژه Poliheuristic به معنای چند راه میان‌بر است که سازوکارهای معرفتی برای ساده‌سازی تصمیمات پیچیده در سیاست خارجی در اختیار تصمیم‌گیران قرار می‌دهد. زمینه اصلی این تئوری، دو رشته علوم سیاسی و روان‌شناختی معرفتی بوده است. در روان‌شناختی معرفتی، عناصر کلیدی مانند این سؤال که چگونه تصمیم‌گیران، یک راه حل را با توجه به عنصر زمان، فشار روانی در تصمیم‌گیری (استرس) و سایر محدودیت‌ها از جمله عدم قطعیت، مخاطره (ریسک) و پیچیدگی‌های شغلی، انتخاب یا رد می‌نمایند، مد نظر است. از رشته علوم سیاسی عناصری سیاسی مانند چه کسی از لحاظ سیاسی برنده یا بازنده است و پیامدهای سیاسی تصمیم مد نظر قرار می‌گیرد. واژه poliheuristic که از ترکیب واژه‌های Poly به معنی چندوجهی و Heuristic به معنی شهودی درست شده و بدین معناست که تصمیم‌گیران از سازوکار ادراکی یا شهودی برای ساده‌کردن تصمیمات پیچیده سیاست خارجی استفاده می‌کنند. واژه Poli نیز تداعی‌گر این معناست که رهبران سیاسی محاسبه سود و زیان را بر اساس ارزش‌ها و معیارهای سیاسی مد نظر انجام می‌دهند (Mintz, 2010: 79).

بیان ساده این تئوری این است که تصمیم‌سازان هنگام تصمیم‌گیری، در دو مرحله به محاسبه تصمیم مقتضی می‌پردازند: (۱) رد سیاست‌هایی که برای سیاست‌ساز به خاطر بعد یا ابعاد حساس سیاسی قابل پذیرش نیست؛ (۲) انتخاب گزینه‌ای از میان بدیل‌های باقی‌مانده که مشتمل بر حداکثر منافع و کمترین ریسک یا مخاطره باشد. نظریات شهودی نقطه ضعف عدم امکان دسترسی کامل به اطلاعات در نظریه تصمیم‌گیری عقلایی را از طریق بهره‌گیری از راه‌های سریع الوصول‌تر معرفتی برای دسترسی به اطلاعات و تسهیل تصمیم‌گیری در موقعیت‌های پیچیده را جبران می‌نمایند. در این الگو، عناصر مهم در تصمیم‌گیری عقلایی، سازمانی و دیوان‌سالاری با یکدیگر ترکیب و تجمیع می‌شوند تا بتوان بر اساس آن برخی تصمیمات را توضیح داد. در این خصوص، به جای سه مدل مجزا در کنار هم، می‌توز مدل شهودی چندوجهی که حاصل ترکیب مدل ادراکی و عقلانی است را پیشنهاد کرده است (Mintz, 2010: 79).

منطق اصلی در تئوری شهودی چندوجهی این است که سیاست‌گذاران سیاست خارجی از راهبردهای متعدد تصمیم‌گیری از جمله راهبردهای بهینه (و نه همیشه بیشینه) در زمان

تصمیم‌گیری استفاده می‌نمایند. راهبرد تصمیم، مجموعه‌ای از شیوه‌ها و رویه‌هاست که تصمیم‌گیر را درگیر انتخاب از میان راه‌حل‌های متعدد نموده و همچنین، شامل قاعده تصمیم است که حکم می‌کند چگونه نتایج انتخاب در ایجاد تصمیم واقعی مؤثر است. تئوری شهودی چندوجهی ادعا می‌نماید سیاست‌گذاران پروسه‌ای دومارحله‌ای را به کار می‌برند: ۱- بررسی مقدماتی میان راه‌حل‌های در دسترس و ۲- انتخاب بهترین راه‌حل از میان فهرست نتایج مرحله اول در جهت کمینه‌نمودن ریسک و بیشینه‌نمودن سود. از این رو، مدل شهودی چندوجهی متضمن نوعی نوآوری است که در آن تصمیم‌گیر به صورتی ساده محیط تصمیم را از حیث کاهش استرس و فشار زمان به عنوان موانع تصمیم ساده می‌سازد و سپس تصمیم را در دو مرحله اتخاذ می‌نماید. از این رو، گفته می‌شود مدل شهودی چندوجهی پلی میان مدل عقلایی و ادراکی است (Mintz, 2010: 79).

الگوها و مدل‌های متعدد تصمیم‌گیری در سیاست خارجی را می‌توان در دو مکتب فکری متمایز خلاصه کرد: روش‌های مبتنی بر رهیافت انتخاب عقلایی و روش‌های مبتنی بر رهیافت روان‌شناسی معرفت‌شناختی. تئوری تصمیم‌گیری شهودی چندوجهی تلفیقی از عناصر دو مکتب فکری فوق را در بخش روان‌شناختی معرفتی خود در نظر دارد. تئوری شهودی چندوجهی سازوکاری شناختی است که چرایی و چگونگی تصمیم را مشخص می‌نماید.

این روش چند نکته اساسی را در بطن خود دارد: (Mintz, 2010:78-80)

۱. رهبران سیاسی برای اندازه‌گیری موفقیت یا شکست خود، سود یا زیان، دستاوردها و ناکامی‌ها و ریسک‌ها و مخاطرات، از روش‌ها و واژه‌های سیاسی استفاده می‌نمایند. تئوری شهودی چندوجهی به دنبال فرآیندهای کاوشی سیاسی است؛
۲. در تصمیم‌گیری روش‌های مختلفی برای استفاده از اطلاعات وجود دارد که لزوماً به یکدیگر شبیه نیستند. یکی از مزایای تئوری شهودی چندوجهی آن است که خاصیت میزبانی برای راهبردهای اقتضایی دارد و از انعطاف لازم برای بهره‌برداری از روش‌های متفاوت استفاده از اطلاعات برخوردار است؛
۳. در روان‌شناختی معرفتی ثابت شده است همه انسان‌ها دارای ذهن، روح و روان خاص خود هستند و به واسطه آنها هر انسان از دیگری متمایز می‌شود. در عین حال، نوعی تجانس و

- همگنی بین پیچیدگی‌های شناختی در برخی انسان‌ها وجود دارد. گرچه در تعداد دیگری از انسان‌ها نیز عدم تجانس شناختی به چشم می‌خورد؛
۴. در تصمیم‌گیری شهودی فرض می‌شود که ممکن است مشابهت‌های متعدد مابین پیچیدگی‌های شناختی تصمیم‌گیران در سیاست خارجی وجود داشته باشد. بنابراین، می‌توان به صورت نه چندان کاملاً روشن، پیشنهادات متقابل دو واحد سیاسی در برابر یکدیگر را حدس زد و به نتیجه رسید که دو کشور در مذاکرات خود به نتیجه رضایت‌بخشی خواهند رسید؛ در حالی که بر عکس، در زمانی که دو گروه از تصمیم‌گیران در سیاست خارجی دو کشور از لحاظ روانی دارای ناهماهنگی و عدم تجانس در پیچیدگی‌های شناختی هستند، در برابر هم قرار می‌گیرند و به سختی می‌توانند مواضع یکدیگر را درک نموده و احتمال رسیدن به نتیجه رضایت‌مند کمتر است. مثال بارز عدم تجانس شناختی دو طرف، روابط خصومت‌آمیز ایران و آمریکا بعد از وقوع انقلاب اسلامی است؛
۵. اگرچه در این نوع تصمیم‌گیری عوامل مربوط به محیط بین‌المللی مهم هستند، اما در ذات هر تصمیم سیاست خارجی، محاسبات مرتبط با سیاست داخلی نقش اساسی دارند؛ نظریه شهودی چندوجهی، سیاست داخلی را اساس تصمیمات می‌داند و محاسبه وضعیت حمایتی یا مخالفت افکار عمومی یا منافع حزبی در این تصمیم‌گیری برای رهبران سیاسی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. این موضوع در عین حال ارتباط وثیق سیاست خارجی و داخلی را نشان می‌دهد (Goertz, 2004).
۶. تصمیمات مربوط به روابط خارجی اغلب چندشهودی، در کلیه ابعاد غیر قابل خطا و جبران و مستلزم تلاش‌ها در چارچوب قواعد و خارج از قواعد هستند؛
۷. اغلب تصمیمات سیاست خارجی در شرایط تعامل دوطرفه (راهبردی) صورت می‌گیرند. اغلب تصمیمات سیاست خارجی تعاملی و پی‌درپی هستند.
- کاربست تئوری شهودی چندوجهی در موارد تصمیمات مجرد رهبران، تصمیمات گروهی، تصمیمات پی‌درپی و تصمیمات در شرایط راهبردی است. مهمترین فرضیه این تئوری آن است که رهبران هنگام تصمیم‌گیری از بیش از یک راهبرد شامل راهبردهای کمتر حداکثری استفاده می‌کنند. به طور مثال، رهبران سیاسی از انتخاب سیاست‌هایی که منجر به شکست

انتخاباتی آنها گردد، اجتناب می‌ورزند (Goertz, 2004). این تئوری از حیث قابلیت آن برای توضیح شرایط تصمیم با وجود بازیگران متعدد^۱، گزینه های متنوع^۲ و ابعاد چندگانه^۳ موضوعات از قبیل رقابت‌های تسلیحاتی بازیگران متعدد، تصمیمات اتحادسازی و محیطی، در مقایسه با سایر مدل های تصمیم‌گیری، معیارهای روشن‌تری ارائه می‌کند. این تئوری بر اساس این مفروض بنا شده که تصمیم‌گیران مسائل پیچیده تصمیم‌گیری را در مرحله اول با استفاده از روش ساده حذف ادراکی و سپس محاسبات جزئی برای رسیدن به انتخاب تسهیل و ساده‌سازی می‌کند. این تئوری مبتنی بر بررسی ابعاد مسائل^۴، غیر قابل جبران بودن اشتباهات^۵، غیر همبسته بودن^۶، ساده و راضی‌سازی^۷ و حساس به دسته‌بندی^۸ مبتنا شده و همین مشخصات آن را از سایر مدل‌های تصمیم‌گیری، به ویژه تئوری‌های مطلوبیت مورد انتظار^۹، سیبرنیتیک^{۱۰} و تئوری چشم‌انداز^{۱۱} متمایز می‌کند (Goertz, 2004).

ج. تئوری شهودی چندوجهی و مسئله هسته‌ای ایران

با شروع کار دولت نهم، فصل جدیدی در پرونده هسته‌ای ایران آغاز گردید. دولت جدید با انتقاد شدید از رویکرد دولت اصلاحات، توافق با سه دولت اروپایی شامل بیانیه تهران (سعدآباد)، بلژیک و پاریس را موافقت‌نامه‌هایی در شرایط مساوی قلمداد نکرده و برخی تحلیل‌گران دولت اصول‌گرا این موافقت‌نامه‌ها را دیپلماسی انفعالی و ساده‌لوحانه برای حل پرونده هسته‌ای ایران قلمداد کردند. از این رو، با شروع کار دولت نهم، رویکرد تقابل به جای همکاری در موضع مدعی و نه متهم انتخاب گردید.

-
1. Multiple player
 2. Multiple Alternatives
 3. Multi dimensions
 4. Dimension Based
 5. Non compensatory
 6. Non holistic
 7. satisficing
 8. Order Sensitive
 9. Expected Utility Theory
 10. Cybernetic Theory
 11. Prospect Theory

البته، همکاری با سازمان بین‌المللی انرژی اتمی ادامه یافت، اما مانع از ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد نگردید. موضع‌گیری‌های جدید و گسترش فعالیت‌های غنی‌سازی برای مقاصد صلح‌آمیز شامل ساخت نسل‌های جدید سانتریفوژها، تأسیسات جدید و غیره، اگرچه همه تحت نظارت آژانس صورت گرفت، اما مانع از صدور شش قطعنامه شورای امنیت و پنج قطعنامه تحریمی که آخرین آنها قطعنامه ۱۹۲۹ مورخ ۴ ژوئن ۲۰۱۰ بر مبنای گزارش‌های مدیرکل سازمان بین‌المللی انرژی اتمی طبق فصل هفتم منشور ملل متحد بوده، نگردید. قطعنامه ۱۹۲۹ از حیث محتوا و شکل شدیدتر از قطعنامه‌های قبلی و مشتمل بر محورهای تأسیسی نوینی است که به قصد فلج‌کردن امنیت نظامی و اقتصاد جمهوری اسلامی ایران طراحی شده‌اند. اقدامات پیش‌بینی شده در این قطعنامه که به طور ضمنی ممکن بود ایران را تا سرحد جنگ و تقابل نظامی پیش برد، عبارتند از:

۱. بازرسی از محموله‌های ایرانی در دریای آزاد و محموله‌های هوایی؛ بازرسی و توقیف کشتی‌های ایران؛ این بازرسی‌ها به صورت کلی در قطعنامه بیان شده و ممکن است شامل کشتی‌های جنگی نیز گردد. بدین ترتیب، امکان برخورد نظامی به طور ضمنی تشدید شده و قابلیت تبدیل ماده ۴۱ منشور با عنوان مجازات‌های اقتصادی به تقابل نظامی بر اساس ماده ۴۲ منشور وجود دارد؛
۲. عدم ارائه گزارش در خصوص از ایجاد تأسیسات جدید غنی‌سازی؛ به ویژه ساخت تأسیسات هسته‌ای قم مورد انتقاد شدید قرار گرفته است؛
۳. محرومیت از فعالیت و سرمایه‌گذاری و مواد هسته‌ای در خارج از کشور؛
۴. محرومیت از دسترسی به اقلام عمده نظامی شامل سلاح‌های متعارف، هواپیما، کشتی جنگی و سیستم موشکی؛
۵. جلوگیری از گسترش توانایی موشک‌های بالستیک و مرتبط‌کردن آن با حمل کلاهک‌های هسته‌ای؛ طبق بند ۹ قطعنامه، ایران نباید هیچ‌گونه اقدامی در مورد موشک‌های بالستیک قادر به پرتاب سلاح‌های هسته‌ای انجام دهد و همه دولت‌ها باید کلیه اقدامات ممکن در این مورد را برای جلوگیری از انتقال فناوری یا هر گونه کمک فنی به ایران انجام دهند. این بند بدین شکل سابقه حقوقی قبلی در مورد ایران نداشته و اساساً دفاع موشکی ایران را که نقطه قوت بازدارندگی دفاعی کشورمان در هر گونه درگیری نامتقارن است، نشانه گرفته است. گفته

می‌شود «این بند و برخی دیگر از بندهای قطعنامه فقط با سابقه قطعنامه‌های شورای امنیت علیه عراق از جمله قطعنامه ۶۸۷ مورخ سوم آوریل ۱۹۹۱ قابل مقایسه است و تحریم‌های پیش‌بینی شده و بازرسی‌های بدون محدودیت و ضابطه آن با هدف جلوگیری از توسعه برنامه موشکی ایران طراحی شده است» (ساعد، ۱۳۸۹: ۴۹-۵۱).

۶. محرومیت‌های بانکی، مالی و بیمه‌ای و تشکیل کمیته نظارتی خاص در این مورد؛
۷. تحریم‌های خاص افراد و شرکت‌ها و نهادهای دولتی و غیر دولتی از جمله سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

متعاقب قطعنامه فوق، تحریم‌های یکجانبه‌ای علاوه بر این قطعنامه در مورد ایران توسط اتحادیه اروپا، آمریکا، ژاپن، کانادا، کره جنوبی و امارات اعمال شده است. اثرات حداقل اقتصادی تحریم‌های اعمال شده طبق قطعنامه‌های تنبیهی شورای امنیت و یکجانبه، به طور نسبی و به رغم حقیر جلوه دادن اثرات آنها توسط رئیس جمهور سابق، در زمینه‌های بازرگانی، بیمه و بانک‌ها مخصوصاً بانک مرکزی و سایر بانک‌های دولتی، به ویژه در مورد گشایش اعتبار اسنادی و به خصوص حمل و نقل دریایی و هوایی قابل توجه بوده است. از جمله، مدتی پروازهای هواپیمایی ایران به مقصد کشورهای اروپایی در مسیر بازگشت به ایران با مشکلات سوخت مواجه هستند. در زمینه حمل و نقل دریایی، نرخ حمل کانتینری کالا به مقصد بنادر ایران افزایش قابل توجهی داشت. دولت ایالات متحده به دنبال تصویب قطعنامه ۱۹۲۹ تحریم‌های جدید یکجانبه‌ای علیه ایران وضع کرد و شماری از شخصیت‌های حقیقی و حقوقی ایرانی را به دلیل حضور در برنامه اتمی ایران در فهرست تحریم قرار داد. کنگره آمریکا نیز قانون «تحریم‌ها و منع جامع سرمایه‌گذاری در ایران» را تصویب کرده که بر اساس آن نظام بانکی و انرژی ایران مورد تحریم قرار می‌گیرند.

این تحریم‌ها فراتر تحریم‌های قطعنامه ۱۹۲۹ و حتی اتحادیه اروپایی است و شرکت‌های خارجی را از معامله با ایران منع می‌کند. پیش از این، فقط تجارت و سرمایه‌گذاری در ایران برای شرکت‌های آمریکایی ممنوع بود، اما با تحریم‌های جدید، شرکت‌های خارجی نیز از سرمایه‌گذاری در صنعت انرژی منع شده و آنها از فروش بنزین و فرآورده‌های نفتی به ایران خودداری می‌کنند. این تحریم‌ها از بانک‌های خارجی می‌خواهد بین دو چیز یکی را انتخاب کنند: معامله با ایران یا حضور در بازار بزرگ ایالات متحده. طبق برآورد شورای سیاست

خارجی آمریکا، بهترین راه تحریم‌ها هدف‌گیری باک بنزین ایران بوده است. ایران به رغم دارا بودن منابع غنی نفتی، صنایع پالایشی نفتی ناکارآمدی دارد و نیازمند واردات بنزین است. کنگره آمریکا با این قانون بازار واردات بنزین ایران را بسیار محدود کرد. این قانون گسترش صنایع پالایشی ایران را نیز محدود می‌کند. ایران پیش از این تحریم‌ها ۴۰۰ هزار بشکه در روز بنزین وارد می‌کرد (چشم‌انداز توسعه و امنیت، ۱۳۹۰).

غیر از آن، دولت ایالات متحده از اهرم حقوق بشر نیز قبل و بعد از تصویب قطعنامه ۱۹۲۹ برای تحت فشار گذاردن ایران استفاده کرده است. طرح مبالغه‌آمیز موارد نقض حقوق بشر در ایران به دنبال انتخابات ریاست جمهوری، دست‌آویز مهمی برای آمریکا و متحدانش گردید که قطعنامه‌های ضد جمهوری اسلامی را در مجمع عمومی سازمان ملل تصویب و بار دیگر، اعزام گزارش‌گر حقوق بشر به ایران را که مدتی بود در شورای حقوق بشر سازمان ملل معلق شده بود، مطرح کنند. طرح مجدد موضوع حقوق بشر توسط آمریکا و متحدانش نشانگر این حقیقت است که مشکل آمریکا با جمهوری اسلامی و به طور کلی انقلاب اسلامی، از جنس هویتی است، به ترتیبی که حتی اگر مسئله هسته‌ای نبود، دست‌آویزهای دیگری همیشه برای آمریکا وجود دارد که با جمهوری اسلامی ایران به ستیز پردازد.

به کارگیری اهرم‌های تحریمی در سیاست خارجی علیه کشورهای متخاصم، برای مجبور کردن آنها به تمکین در مقابل خواسته‌ها و سیاست‌های کشور سیطره‌جو در نظام بین‌الملل، دارای سابقه قدیمی است. از بدو انقلاب اسلامی، مخصوصاً پس از اشغال لانه جاسوسی توسط دانشجویان پیرو خط امام، نظام متخاصم آمریکا اقدام به اعمال تحریم‌های یکجانبه برای به شکست کشاندن انقلاب اسلامی نموده است. کارگزاران دولت آمریکا تحریم‌ها را ابزار برنده‌ای در سیاست خارجی خود تصور می‌کنند و بر این باورند که گسترش آنها مخصوصاً در قالب سازمان‌های بین‌المللی و به ویژه شورای امنیت، متضمن اجبار و ادبار ایران به تمکین به خواسته‌های آنهاست.

نظرات متفاوتی پیرامون اثرات این تحریم‌ها بیان شده است؛ یکی از تحلیل‌گران چینی بر این باور است که تحریم‌ها بر علیه ایران به طور کامل مؤثر نبوده است، زیرا هنوز حساس‌ترین و آسیب‌پذیرترین منافع اقتصادی ایران، یعنی صادرات نفت و گاز را نشانه نرفته و از سوی

دیگر، حمایت و اجرای این تحریم‌ها به طور کافی بین‌المللی نشده است. از نظر این تحلیل‌گر، اثرگذاری کامل این تحریم‌ها مشروط به چهار شرط است:

۱. مشروعیت تحریم‌ها بر اساس حقوق بین‌الملل یا اصول اخلاقی؛
۲. سنجش تأثیر تحریم‌ها بر تحریم‌کنندگان؛
۳. درجه مشارکت کشورها در اجرایی‌شدن تحریم؛
۴. قدرت بازدارندگی تحریم‌ها.

تحریم‌های رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی با هر چهار معیار فوق مطابقت داشت و مؤثر واقع گردید، اما در مورد ایران بسیاری از این تحریم‌ها بر اساس حقوق بین‌الملل و اصول اخلاقی مشروعیت ندارند و نشانه سطره سیاست بر حقوق بین‌المللی است (Dengli, 2008: 89-100).

دخالت مستقیم شورای امنیت در مباحث خلع سلاح و امنیت بین‌المللی سابقه طولانی ندارد و طبق منشور و مذاکرات سازمان ملل در دوران جنگ سرد، چنین دستور کار صریحی برای شورای امنیت تعریف نشده بود. پس از پایان جنگ سرد و به ویژه پس از تجاوز صدام به کویت، شدت دخالت شورای امنیت در این گونه امور افزایش یافته است. از دهه ۱۹۵۰ به بعد، عموماً ابتکار عمل در زمینه خلع سلاح و کنترل تسلیحات در دست مجمع عمومی و نهادهای تابعه آن بوده است. طبق سند اولین اجلاس مجمع عمومی مختص خلع سلاح در سال ۱۹۸۷، مجمع عمومی به عنوان مهمترین رکن رسیدگی به موضوع خلع سلاح شناخته شد و دستور العمل گرفت که به طور کامل در جریان تلاش‌های خلع سلاح که در خارج از این ارگان یا نهادهای تابعه انجام می‌شود، قرار گیرد. از این رو، حداقل تا پایان دهه ۸۰ میلادی، قطعنامه‌های مجمع عمومی نشان از این نقش ویژه داشت و به منبع اصلی ابتکارات و توصیه به جامعه بین‌المللی در زمینه طیف وسیعی از موضوعات خلع سلاح تبدیل شده بود. ساختار دموکراتیک مجمع عمومی در مقایسه با شورای امنیت، نقطه قوت این نهاد مهم طبق منشور ملل متحد محسوب می‌شود.

دخالت شورای امنیت با تجاوز صدام به کویت در ابتدای دهه ۹۰ میلادی، به شدت تقویت شد، به طوری که شورای امنیت با صدور قطعنامه‌های مختلف در مورد خلع سلاح عراق، به تدریج نقش خود را در زمینه خلع سلاح، در مقایسه با سه دهه گذشته تقویت نمود. از جمله این دخالت‌ها صدور قطعنامه‌های ۱۵۴۰ در سال ۲۰۰۴ میلادی و متعاقباً، صدور قطعنامه ۱۸۸۷ است که از حیث بدعت‌گذاری دخالت شورای امنیت و از نوع سیاست‌گذاری در خصوص

عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای و سایر سلاح‌های کشتار جمعی، شاخص هستند. در قطعنامه ۱۸۸۷، دو کشور ایران و کره شمالی با اشاره ضمنی به عنوان «نگرانی جامعه بین‌المللی» مشمول وظایف شورا دانسته شده‌اند.

بر همین مبنا، در مقدمه قطعنامه ۱۹۲۹، ضمن یادآوری چهار قطعنامه قبلی، به قطعنامه ۱۸۸۷ نیز اشاره شده است. از دید حقوق‌دانان تحریم‌های یکجانبه طبق مواد ۱ و ۲ منشور ناقض منشور و حقوق بین‌الملل تلقی می‌شوند، اما از نگاه حامیان قطعنامه‌ها، این تحریم‌ها بر اساس فصل هفتم و ماده ۴۱ منشور برای اعاده صلح و امنیت بین‌المللی مشروعیت دارند و کشورهای عضو سازمان ملل متحد از جمله ایران ملزم به اجرای آن می‌باشند (ساعد، ۱۳۸۹: ۵۱-۴۹).

۱. موشک‌های بالستیک ایران و ارتباط آن با کلاهک‌های هسته‌ای

بند ۹ قطعنامه ۱۹۹۲ شورای امنیت با اشاره صریح به توانمندی موشکی ایران محدودسازی و مهار این توانمندی را هدف مستقیم اقدامات تحریمی خود قرار داد. این بند، اولاً ایران را از تولید و آزمایش موشک‌های بالستیک، به ویژه آنهایی که دارای قابلیت حمل سلاح‌های هسته‌ای هستند، منع می‌کند و ثانیاً، در بند ۸ تمام دولت‌ها را از فروش و انتقال مستقیم ادوات نظامی از جمله موشک یا سامانه موشکی که در ثبت سلاح‌های متعارف سازمان ملل ثبت شده‌اند، منع می‌کند و به آنها هشدار می‌دهد هوشیار باشند تا مبادا به وسیله اتباع یا کشتی و هواپیمای تحت پرچم آنها، این نوع تسلیحات و تجهیزات و خدمات مربوطه به ایران فروخته نشود. ثالثاً، طبق تصریحات بند ۹، ضمن ممنوعیت فعالیت در زمینه موشک‌های بالستیک، دولت‌ها باید تمام اقدامات لازم را برای جلوگیری از انتقال فن‌آوری موشکی و کمک‌های فنی به عمل آورند. در انتهای قطعنامه، برخی مؤسسات و افراد ایرانی به عنوان هدف ممنوعیت فعالیت موشکی فهرست شده‌اند.

متعاقباً، مجمع کارشناسی که طبق قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت در سال ۲۰۱۰ تشکیل شد، در گزارش تفصیلی ۷۵ صفحه‌ای خود، در بخشی خاص با استفاده از نظرات کارشناسان و گزارش‌های واصله از سوی کشورها به ارزیابی فعالیت‌های موشکی ایران پرداخته و چند توصیه در این مورد ارائه نموده است. طبق برآورد کارشناسان، با استفاده از گزارش‌های ارائه‌شده در مورد توانمندی موشکی ایران از جمله گزارش مؤسسه بین‌المللی برای مطالعات

راهبردی لندن، ایران بزرگترین ذخایر موشکی خاورمیانه از حیث تنوع و تعداد را دارد. در مقایسه، اسرائیل دارای تعداد موشک کمتر ولی با فن‌آوری‌های پیچیده‌تر است (IISS, 2010). باید توجه داشت که طرح صریح توانمندی موشکی ایران در قطعنامه ۱۹۲۹ و خطر جلوه‌دادن آن به عنوان وسیله پرتابی سلاح‌های هسته‌ای، در وهله اول بخش مهمی از فرآیند امنیتی‌سازی توان موشکی ایران است که به وسیله آمریکا و اسرائیل هدایت می‌شود و عمدتاً از آزمایش موشک‌های نسل جدید و دسترسی ایران به فن‌آوری تبدیل سوخت مایع به جامد تحت فشار آمریکا در قطعنامه‌های تحریمی شورای امنیت، مخصوصاً ۱۹۲۹ گنجانده شد. از این زمان بود که انجام رزمایش‌های موشکی ایران که در آنها انواع موشک‌های دوربرد و میان‌برد استفاده می‌شد، با برنامه هسته‌ای پیوند خورد و بر مبنای آنها، آمریکا و رژیم اسرائیل، آزمایش‌های مذکور را تهدید امنیتی برای خود معرفی کردند.

آمریکا و دیگر کشورهای غربی عضو شورای امنیت در نشست ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۳ (۲۴ تیر ۱۳۹۲)، پس از بررسی گزارش مجمع کارشناسی قطعنامه ۱۹۲۹ در خصوص نقض تحریم‌های ایران، در پی قانع کردن سایر اعضا برای تصویب قطعنامه جدید تحریم موشکی و تسلیحاتی ایران بودند، اما با مخالفت‌های روسیه و تشکیک در مورد صحت استنتاجات گزارش مجمع کارشناسی، تلاش‌های آمریکا و استرالیا ناکام ماند و موضوع از دستور کار شورای امنیت خارج شد. منقول است که نماینده استرالیا که ریاست نشست مزبور را برعهده داشته، آزمایش موشک‌های سری شهاب در رزمایش پیامبر اعظم (ص) ۷ را نقض آشکار قطعنامه ۱۹۲۹ شورا توصیف و درخواست نموده تحریم‌های بیشتری در مورد برنامه موشکی بالستیک ایران وضع شود که با مخالفت روسیه و چین و سایر اعضای غیر دائم مواجه شده است. البته، موضوع هنوز از دستور کار کمیته تحریم خارج نشده است (ساعد، ۱۳۹۲).

تولید و توسعه تسلیحات موشکی متعارف توسط نیروهای نظامی ایران، انتخاب گریزناپذیری بوده که پس از حملات وسیع موشکی ارتش بعثی صدام در جنگ تحمیلی هشت‌ساله موسوم به جنگ شهرها آغاز گردید. در این دوران صدام بیش از ۳۰۰ موشک بالستیک به سوی شهرهای ایران مخصوصاً تهران شلیک کرد. این در حالی بود که ایران در ابتدا و بعداً ذخایر موشکی کافی در اختیار نداشت که با حملات صدام به صورت بازدارنده مقابله کند. قدرت اولیه و تکمیلی دفاع موشکی ایران با همت شهدای خودکفایی موشکی،

یعنی سردار شهید حسن تهرانی مقدم و یارانش در طول سال‌های پس از جنگ تحمیلی پدید آمد و در حال حاضر به بلوغ رسیده است. این توان موشکی در شرایط تشدید تحریم‌ها و در فضای تهدیدهای مکرر آمریکا و اسرائیل به حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران، قدرت بازدارندگی نامتقارن قابل اتکایی است که تا کنون به خوبی آمریکا و اسرائیل را از حمله به ایران بازداشته است. تنوع و تکثر و افزایش کارایی و دقت موشک‌های تولید داخل حماسه نظامی بوده که در شرایط تحریم حاصل شده و خط قرمزی است که ایران به هیچ وجه حاضر به مذاکره و مصالحه در مورد محدودیت ممنوعیت فعالیت آن نیست. از سوی دیگر، صرف نظر از نوع و محتوای ادعاهای کذب در این مورد، غیر از فتوای مقام معظم رهبری در مورد حرام‌بودن تولید و کاربرد سلاح هسته‌ای، همانگونه که مقامات کشوری و لشکری بارها تصریح کرده‌اند، سلاح هسته‌ای در راهبرد نظامی ایران هیچ جایگاهی ندارد و این نوع سلاح برای ایران متضمن هیچگونه امنیتی نیست.

۲. رویکرد دولت‌های نهم و دهم نسبت به قطعنامه‌های شورای امنیت

دولت‌های نهم و دهم با تغییر رویکرد در پرونده هسته‌ای و با وجود تصویب قطعنامه‌های پی‌درپی شورای امنیت طبق فصل هفتم منشور، به سیاست اصول‌گرایی خود در این پرونده تداوم بخشیده و کوچکترین عقب‌نشینی در زمینه تعلیق غنی‌سازی و گسترش فعالیت‌ها در زمینه تکمیل چرخه سوخت و استفاده صلح‌آمیز از انرژی اتمی به عمل نیاوردند. رئیس‌جمهور این قطعنامه‌ها را بی‌اثر و کاغذپاره خواند. در عین حال، دولت مذاکرات خود با کشورهای ۱+۵ را ادامه داد. مذاکرات انجام‌شده نتیجه مورد انتظار را پدید نیاورد. البته، در آستانه صدور قطعنامه ۱۹۲۹، مذاکرات و توافق‌نامه سه‌جانبه‌ای با شرکت دو عضو غیر دائم شورای امنیت، یعنی برزیل و ترکیه در تهران به نتیجه رسید و دولت احمدی‌نژاد حاضر به پذیرش فرمولی در مورد تبادل سوخت برای راکتور تهران گردید. انتظار می‌رفت بیانیه تهران موجب توقف یا کندشدن روند صدور قطعنامه بعدی شورای امنیت گردد و فصل جدیدی در حل پرونده هسته‌ای با دخالت این دو کشور آغاز شود که عملاً چنین نشد و قطعنامه ۱۹۲۹ به رغم رأی منفی ترکیه و برزیل تصویب و اجرائی گردید.

در این بین، با وجود مصوبات مجلس شورای اسلامی برای مقابله با تحریم‌ها، نظارت سازمان بین‌المللی انرژی اتمی تداوم یافته است. در سطح بیان مواضع گفته می‌شود تحریم‌ها بی‌اثر بوده و تمهیدات لازم برای دورزدن آنها در جهت اینکه به اقتصاد ایران لطمه نزنند، اندیشیده شده بود. در مجموع، به رغم تحریم‌ها، مقامات عالی کشور و در رأس آنها مقام معظم رهبری بر این باورند که عدول از اصول هویت‌ساز جمهوری اسلامی ایران مانند سلطه‌ستیزی و مبارزه با استکبار ممکن نیست و از سوی دیگر، اعمال تحریم‌ها بر علیه ملت ایران پدیده‌ای جدید نبوده و از سابقه سی‌ساله برخوردار است و اثرات آنها با وجود مقاومت ملت ایران و حمایت آنها از مشروعیت نظام قابل خنثی‌شدن است، در صورتی‌که حماسه اقتصادی و مدیریت جهادی وجهه همت دستگاه‌های حاکمیتی و کل مردم باشد.

مقامات عالی کشور بر این باورند که با وجود اهرم فشار تحریم‌ها، صنعت و علم در ایران شکوفا شده و خودکفایی در مورد تولید بسیاری از کالاهای تحت تحریم با همت دانشمندان و صنعت‌گران کشور امکان‌پذیر شده است، به طوری که ساخت تأسیسات هسته‌ای جدید، نسل‌های جدید سانتریفوژها و غنی‌سازی با غنای ۲۰ درصد برای راکتور تهران به دست دانشمندان کشور میسر گردید. با افزایش تولید بنزین در کشور توسط پالایشگاه‌ها و کارخانجات پتروشیمی، نیازهای کشور در داخل تأمین شده است. از حیث تقابل دفاعی در مقابل هر گونه تهدید و حمله به کشور نیز در صنایع دفاعی کشور اقدامات مهمی در زمینه خودکفایی در صنایع نظامی و دفاعی صورت گرفت و نسل‌های جدیدی از موشک‌های کروز و بالستیک در رزمایش‌های دریایی در خلیج فارس با هدف بازدارندگی دشمنان مورد آزمایش قرار گرفته است.

هـ. تصمیمات ایران نسبت به قطعنامه ۱۹۲۹ و نظریه شهودی چندوجی

ارزیابی تصمیم‌گیری دولت‌های نهم و دهم به ویژه بعد از صدور قطعنامه ۱۹۲۹ که ممکن بود کشور را تا حد جنگ و درگیری و تهدید موجودیت نظام جمهوری اسلامی ایران پیش برد، از حیث مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی بسیار بااهمیت است و نحوه برخورد ایران با این مسئله با مدل عقلایی از حیث سنجش در خطر افتادن تمامیت ارضی و موجودیت فیزیکی ایران و جمهوری اسلامی، قابل توجیه نیست. در این خصوص، مدل شهودی چندوجهی به طور نسبی

معیار سنجش بهتری در اختیار قرار می‌دهد، به ترتیبی که در مرحله اول مقاومت ایران در مورد تحریم‌های قطعنامه ۱۹۲۹ و تحریم‌های یکجانبه کشورها با رویه تصمیم‌گیری شهودی و ادراکی قبل سنجش است، به ترتیبی که آشکار است که سلطه‌ستیزی، مبارزه با استکبار آمریکا، حمایت از مسلمان و مستضعفان، به منظور شکست هیمنه استکبار همواره از اصول ثابت سیاست خارجی و عناصر اصلی هویت امنیتی جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶، ۱۰۷ - ۱۵۵).

به عبارت دیگر، پافشاری جمهوری اسلامی ایران بر حفظ توان هسته‌ای در دوره‌های مختلف سیاست خارجی مخصوصاً در دوران دولت‌های نهم و دهم بر هر اولویت و گزینه‌های سیاست خارجی ایران حتی تا سرحد تهدید فیزیکی مانند جنگ اولویت دارد. این بدین معنی است که در ذهن و نظام باور تصمیم‌گیران جمهوری اسلامی ایران، رابطه عینی و ذهنی میان امنیت هویتی و امنیت فیزیکی وجود دارد تا حدی که امنیت هویتی یعنی تثبیت و تداوم هویت پیش و بیش از امنیت فیزیکی، انگیزه اولیه رفتاری و هر گونه تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران است. هر گونه گسست و وقفه در این رویه شناختی تصمیم‌گیری تهدیدکننده تلقی می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸).

جدایی جمهوری اسلامی ایران از این رویه، حتی اگر مستلزم هزینه‌های مادی و کاهش‌دهنده امنیت فیزیکی باشد، موجب ناامنی هویتی می‌گردد. اعمال تحریم‌ها و تشدید آنها از طریق قطعنامه‌های متعدد شورای امنیت که آخرین آنها ۱۹۲۹ بوده و گسترش تحریم‌های یکجانبه و چندجانبه و آخرین آنها، یعنی تحریم نفتی ایران و بانک مرکزی توسط اتحادیه اروپا که از اول ژوئیه سال ۲۰۱۱ میلادی مقارن با ۱۱ تیر ۹۱ که به موزات مذاکرات ۱+۵ اعمال شدند و تلاش بی‌حد آمریکا برای محروم کردن ایران از انرژی هسته‌ای و توانایی موشکی، از جمله رفتارهایی است که نشانه هویت سلطه‌جو و متخاصم آمریکا نسبت به ایران اسلامی است که در زمان‌های مختلف هر بار به شکلی بازتولید می‌شود.

پس طبق اصول راهنمای تصمیم‌گیری شهودی چندوجهی در تصمیمات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در خصوص پرونده هسته‌ای، در مرحله اول تصمیم‌گیری، گزینه‌های مغایر و ناسازگار با امنیت هویتی ولو دارای فواید بیشینه مادی، حتی اگر در راستای حفظ امنیت فیزیکی باشند، حذف می‌شوند. به عبارت دیگر، جمهوری اسلامی ایران نسبت به حفظ همه‌جانبه و همه‌زمانی امنیت هویتی خود دارای جانبداری شهودی است.

در مرحله دوم، طبق تئوری شهود چندوجهی در تصمیمات جمهوری اسلامی ایران در مسئله هسته‌ای، گزینه‌های باقیمانده بر اساس حداکثر نمودن سود و به حداقل رساندن مخاطره (ریسک) برای اتخاذ تصمیم از حیث مطلوبیت گزینه‌ها بررسی می‌شوند. در این خصوص، مقابله داخلی با تحریم به صورت خودکفایی داخلی، تقویت بازدارندگی نامتقارن دفاعی از طریق توسعه توانمندی موشکی و اجرای رزمایش‌های موشکی، توسعه توان دفاع سایبری، اقدامات اقتصادی برای دورزدن تحریم‌ها، بازتولید مشروعیت داخلی مبتنی بر حمایت مردم از تصمیم مقاومت در مقابل تحریم‌ها، مخصوصاً حامیان اصلی انقلاب، ادامه مذاکرات و گسترش روابط با کشورها و مناطق مخالف سلطه آمریکا، شفافیت و ادامه اجرای پادمان‌های بازرسی سازمان بین‌المللی انرژی اتمی برای اثبات عدم انحراف برنامه هسته‌ای و صلح‌آمیز بودن آن معنی پیدا می‌کنند. سنجش گزینه‌های مذکور با مدل بازیگر عاقل مبتنی بر تحلیل سود و زیان قابل توجیه و تبیین می‌باشد.

نظر به اینکه جانبداری شهودی نسبت به امنیت هویتی از اصول ثابت تصمیم‌گیری در هر دولت منتخب در نظام جمهوری اسلامی است، دولت‌های نهم و دهم به قاعده و در حد کفایت نسبت به سنجش سازگاری با امنیت هویتی، به این اصل مهم مؤمن بود، لیکن به نظر می‌رسد در اجرای اقدامات مقابله‌ای در جهت تأمین مصلحت کشور برای حداکثر سود و کاهش حداکثر زیان، مخصوصاً در زمینه دیپلماسی مذاکره با طرف‌های مقابل و انجام اقدامات احتیاطی برای جلوگیری از تحمیل این همه تحریم‌های اقتصادی که در پایان دوره دولت دهم فشار آنها بر زندگی مردم صورت ملموس و عینی‌تری پیدا کرده بود، موفق نبود. به ویژه آنکه در دولت‌های نهم و دهم، مذاکرات با ۱+۵ حالت شکلی مذاکره برای مذاکره پیدا کرده بود و منجر به دستیابی به راه حل جامع نگردید.

به نظر می‌رسد، بخشی از این نقصان به روش‌ها و مدیریت مذاکرات برمی‌گردد. شواهد نشان می‌دهد مدیریت اقتصادی تحریم‌ها با وجود درآمد سرشار نفت ظرف دوران تصدی دولت‌های نهم و دهم، نتیجه مطلوب و مورد انتظار را پدید نیاورد و به نحو دقیق و هوشمندانه مدیریت نشد، به طوری که جنبه تهدیدزایی تحریم‌های اقتصادی با کاهش شدید ارزش پول ملی و افزایش رکود تورمی مواجه گردید. اختلال در توزیع کالا، احتکار و گران‌فروشی و بازار سیاه را می‌توان از تبعات تهدیدزای تحریم در این دوران به حساب آورد (رک. عباسی، ۱۳۹۱: ۱۷۶-۱۸۴).

نتیجه‌گیری

تصمیم پیچیده مقاومت جمهوری اسلامی ایران در مقابل تحریم‌های فلج‌کننده، مخصوصاً بعد از صدور قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت و تحریم‌های یک و چندجانبه متعاقب آن، طبق تئوری شهودی چندوجهی، در مرحله اول با حذف گزینه‌های مخالف ادراک امنیت هویتی جمهوری اسلامی ایران و سپس در مرحله دوم با تحلیل محاسبات دستابی به انتخاب سودمند در تصمیم، قابل تبیین و توضیح می‌گردد.

عناصر و منافع هویتی جمهوری اسلامی ایران به عنوان اجزای تشکیل‌دهنده امنیت هویتی، به عقیده برخی از صاحب‌نظران عبارتند از حفظ و حراست از اسلام و انقلاب اسلامی، استقلال ایران و ایفای نقش منطقه‌ای و جهانی (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۸: ۶۶). این اجزای هویت‌ساز نشان‌دهنده این معنی هستند که تصمیم‌گیرندگان جمهوری اسلامی ایران بر این اعتقاد و ادراک بوده و هستند که مقابله با استکبار و نظام سلطه برای تحقق و تأمین اهداف سیاست خارجی ایران لازم و ضروری است و تا زمانی که تأمین‌کننده اهداف مزکور باشد، ادامه خواهد یافت. برای نمونه، امام خمینی (ره) در سال ۱۳۶۱ در این باره تصریح فرمودند: «اگر تسلیم امریکا و ابرقدرت‌ها می‌شدیم، ممکن بود امنیت و رفاه درست می‌شد... ولی مسلماً استقلال، آزادی و شرافت ما از بین می‌رفت. هرگز ملت ما زیر بار ننگ نخواهد رفت و تن به این ذلت نخواهد داد (روزنامه اطلاعات، ۱۳ مهر ۱۳۶۱). این گفتمان در سخنان مقام رهبری بعد از امام خمینی (ره) همواره تداوم داشته است» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۶۶).

نظریه امنیت هویتی نوع دیگری از معمای امنیت را برجسته می‌کند که از معمای امنیت فیزیکی متفاوت و متمایز است. این معما حاکی از آن است که امنیت هویتی می‌تواند با امنیت فیزیکی و مادی در تعارض و تضاد باشد، زیرا حتی رابطه مناقشه‌آمیز و ناقض غرض می‌تواند تأمین‌کننده امنیت هویتی باشد. کشورها ممکن است عامداً و عاملاً منازعه پایدار و قطعی را بر وضعیت ناپایدار عدم قطعیت و اطمینان ترجیح دهند و در شرایطی به نتیجه برسند که استمرار منازعه نیازهای هویتی کشور را تأمین می‌کند و وقفه اختیاری و آگاهانه آن ممکن است موجب ناامنی شود که همواره باید از آن جلوگیری کرد.

نکته قابل اهمیت در این است که پیگیری امنیت هویتی بر اساس الگوی بازیگر عاقل صورت می‌گیرد، به نحوی که در صورت تعارض امنیت هویتی با امنیت فیزیکی در مبارزه با نظام سلطه، انتخاب امنیت هویتی یا فیزیکی بر اساس هزینه و فایده، هر یک در مقایسه با یکدیگر صورت می‌گیرد، یعنی تصمیم‌گیران جمهوری اسلامی بر این باورند که فایده مبارزه با استکبار و نظام سلطه و در رأس آنها آمریکا در قالب الگوی سود و زیان برای تأمین امنیت هویتی، بیش از هزینه‌های مادی آن است. به عبارت بهتر، حفظ و تداوم هویت اسلامی نظام در تصمیمات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ارزش حیاتی و هدف تلقی می‌شود و ماهیت ابزاری ندارد، به طوری که کوچکترین وقفه در آن تهدید قلمداد می‌گردد.

مطالعه موردی سنجش تصمیمات راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با مدل تصمیم‌گیری شهودی چندوجهی، نشان می‌دهد این مدل و الگو به طور نسبی بیش از سایر مدل‌های عقلایی، ادراکی و شهودی و حتی الگوهای سازمانی و بوروکراتیک، چرائی و چگونگی تصمیمات سیاست خارجی جمهوری اسلامی در برنامه هسته‌ای و موشکی ایران را توضیح می‌دهد، هرچند نتایج انباشتی تعدادی از پژوهش‌های موردی روشن نموده که هیچ یک از چارچوب‌های نظری و الگوهای تصمیم‌گیری در مطالعات سیاست خارجی قادر به تبیین ماهیت و کلیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیست.

الگوی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با الگوی شهودی چندوجهی، شامل مراحل دیگری تحت عنوان سنجش آن با مصلحت، قبل از مرحله نهایی معال اندیشی در مورد منافع، انتخاب مناسب‌ترین و کم‌هزینه‌ترین ابزار لازم برای تأمین اهداف مقبول است. به عبارت دیگر، تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در لایه اول از حیث انتخاب روش‌های شهودی میان‌بر برای تعریف محیط تصمیم، با الگوی شهودی چندوجهی مشترک است؛ اما در مرحله دوم، از جهت اینکه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به لحاظ اولویت تام هویت بر منفعت، مبتنی بر منطق مصلحت تا منطق منفعت با آن کاملاً متمایز است؛ «مصلحت به معنای چراغ راهنمای سیاست خارجی دولت اسلامی بر پایه برداشت تصمیم‌گیرنده از قدرت و امکانات مادی و معنوی داخلی، ضرورت و فوریت و اهمیت موضوع مورد نظر و موقعیت و محیط و شرایط بین‌المللی تعریف و تعیین می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۳۷).

منابع

- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۶)؛ «هویت و منفعت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، در *منافع ملی جمهوری اسلامی ایران*، گردآورنده داود کیانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص ۱۰۷-۱۵۵.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۸)؛ «امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی ایران*، صص ۴۱-۷۶.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۰)؛ «نظریه اسلامی سیاست خارجی: چارجویی برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال سوم، شماره اول، صص ۷-۴۷.
- ساعد، نادر (۱۳۸۹)؛ «ارزیابی ساختاری قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت، همه تهدیدها و فرصت‌های ایران»، *همشهری دیپلماتیک*، شماره چهل و پنج، صص ۴۹-۵۱.
- ساعد، نادر (۱۳۹۲)؛ «ناکام‌ماندن تلاش‌های آمریکا برای تشدید تحریم نظامی ایران در شورای امنیت» پژوهشکده مطالعات روابط بین‌الملل <http://riirpolitics.com>
- عباسی، محمد (۱۳۹۱)؛ «اقدامات مقابله‌ای جمهوری اسلامی ایران در قبال تهدیدات امنیتی ایالات متحده آمریکا (۲۰۰۱-۲۰۱۰)»، رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ملکی، عباس (۱۳۸۷)؛ «به‌کارگیری مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی»، سایت دیپلماسی ایرانی. مؤسسه چشم‌انداز توسعه و امنیت (۱۳۹۰)؛ «بررسی و ارزیابی پیامدهای قطعنامه تحریم ۱۹۲۹ و تحریم‌های یکجانبه متحدان آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران» <http://www.idsp.ir/fa/pages/print.php?cid=169>

- Allison, Graham (1969); "Conceptual Models and the Cuban Missile Crisis", *American political science review*, vol. 63, No.3, PP-689-718
- Allison, Graham (1971); *Essence of Decision: Explaining the Cuban Missile Crisis*, Boston: Little Brown.
- Dougherty, James and Robert Pfaltzraff (1990); *Contending Theories of International Relations*, New York: Harper & Row.

- Goertz, Gary (2004); "Constraints, Compromises and Decision Making", *Journal of Conflict Resolution*, Vol.48, No. 1, PP.14-37.
- Gross Stein, Janice (2008); *Foreign policy decision-making: rational, psychological and neurological models*, chapter 6, smith_cho6.pdf.
- International Institute for Strategic Studies (IISS) (2010); *Iran's Ballistic Missile Capabilities: A Net Assessment*, London.
- Janis, Irving and Leon Mann (1982); *Decision Making: A Psychological Analysis of Conflict, Choice, and Commitment*, New York: Free Press.
- Jervis, Robert (1976); *Perceptions and Misperceptions in International Politics*, Princeton University Press.
- Jervis, Robert (2006); "Understanding Beliefs", *Political Psychology*, Vol. 27, No. 5, PP. 641-693.
- Mandel, Robert (1986); "Psychological Approaches to International Relations", *Political Psychology*, ed. Margaret Herman, San Francisco: Jossey-Bass.
- Mintz Alex (2004); "How Do Leaders Make Decisions?, A Poliheuristic Perspective", *Journal of Conflict Resolution*, Vol. 48, No.1.
- Mintz, Alex, Karel De Rouen (2010); *Understanding Foreign Policy Decision Making*, Cambridge University Press.
- Panel of Experts Established Pursuant to Resolution 1929 (2010); *Final Report*. Pp 89-100.
- Renshon, Johnathn and Stanley Renshon (2008); "The Theory and Practice of Foreign Policy Decision Making", *Political Psychology*, Vol. 29, No.4, PP. 509-536.
- Shen, Dingli (2008); "Can Sanctions Stop proliferation?", *The Washington Quarterly*,
- Simon, Herbert (1985); "Human Nature in politics, the Dialogue of Psychology with political Science", *American political Science Review*, Vol. 79, No. 2, PP. 293-304.
- United Nations Security Council, "Resolution 1929, Dated 4th June 2010".
- United Nations Security Council, "Resolution 1929, Dated 4th June 2010".
- Waltz, Kenneth (1979); *A Theory of international Politics*, New York: McGraw Hill.
- Mearsheimer, John (1995); "The False Promise of International Institutions", *International Security*, Vol. 19, No. 3, PP. 5-49.